

در مسیر حوادث ایران و منطقه، جایگاه ما کجاست؟

در منطقه چه میگذرد

مدتی است که جنگ آغاز شده است. حملات موضعی آمریکا به عراق با درهم کوبیدن مواضع مختلف نظامی بیانگر این واقعیت است. اینکه آمریکا با متحدان یا بدون متحدان خود، حمله بزرگ را آغاز خواهد کرد یا نه بنظر میرسد بیشتر جنبه تاکتیکی دارد، زیرا در صورت ادامه همین حملات موضعی و تدریجی، که در هر یورش، پاره ای از بدنه نظامی عراق را فلج میکند یا از بین میبرد، شاید دیگر نیازی به حمله بزرگ باقی نماند و آمریکا احتمالاً به هدفهای استراتژیک خود برسد. درهم کوبیدن یکی از مراکز فرماندهی نظامی زیرزمینی عراق، درهم کوبیدن دو مرکز کنترل و دفاع هوایی شمال و جنوب عراق، و در دست داشتن سه فرودگاه (البته تا این لحظه) در قلب کردستان عراق (1)، هیچ کدام را فقط نمیتوان هشدار برای سر برآوردن صدام حسین دانست. با اینحال و علیرغم آنکه عراق زیر فشارهای فزاینده، بازگشت بی قید و شرط بازرسان سازمان ملل متحد را پذیرفته اما احتمال حمله گسترده نظامی آمریکا نیز برای سرنگونی رژیم صدام همچنان بقوت خود باقی است.

سوال بزرگ اینستکه: آمریکا پس از رسیدن به هدفهای نظامی خود، متعاقباً چه طرحهای دیگری را برای عراق و منطقه در نظر دارد؟

در کردستان عراق چه میگذرد؟

در خلال حملات موضعی آمریکا، یکشنبه هشتم سپتامبر سال جاری، آقای جلال طالبانی از سوی اتحادیه میهنی کردستان و آقای مسعود بارزانی از سوی حزب دموکرات کردستان موافقت نامه ای را امضا کردند که بر اساس آن به کلیه اختلافات پایان داده و تأکید کردند که پارلمان کردستان عراق را که سه چهارم سالی معلق بود دوباره فعال نمایند (2). باید گفت: اختلافاتی که سالها حل نشده بود، با این سرعت به حل اختلاف رسیدن نمیتواند اتقایی و صرفاً از سر تجربه گذشته باشد، مگر اینکه بگوئیم اینبار تجربه گذشته و آگاهی از رویدادهای آینده که احتمالاً نوید «سهمی» را هم میدهد، کارساز این توافق بوده است.

نکته اساسی اینجاست که این نوید و پی آمدهای آن، منافع کدامین طرف از طرفهای منطقه را تأمین میکند؟

باید دید که سامان دادن ظاهری به مسائل کردها در جهت سیاست و هدفهای بیگانه، چه پی آمدهایی در رابطه با سرنوشت و پیوند ناگسستنی کردها با دیگر ایرانیان خواهد داشت؟

در ایران چه میگذرد

هم زمان با توافق نامه دو سازمان سیاسی کرد، یعنی همان یکشنبه هشتم سپتامبر سال جاری آقای کمال خرازی میگوید: «ما در مقابل حمله آمریکا به عراق بی تفاوت نمی مانیم» (3) این درست است که گفتار دوپهلوی آقای خرازی معلوم نمیکند که در مقابل حمله آمریکا، نسبت به آمریکا بی تفاوت نمی ماند یا نسبت به عراق؟! و حکومت ایران موافق یا مخالف کدامیک از دو طرف درگیری (آمریکا یا عراق) موضع گیری خواهد کرد. با توجه به تجاوز آشکار عراق به ایران - گزارش دبیر کل وقت سازمان ملل متحد مبنی بر شناسایی این تجاوز به شورای امنیت - و پی آمدهای مالی و جانی دهشتناک این تجاوز بر ایران و افکار عمومی ایرانیان، بی تفاوتی رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حمله آمریکا، منطقاً باید متوجه عراق باشد. همچنین، کمال خرازی برابر این سوال که مجلس اعلاي عراق روابطی با آمریکا برقرار نموده (در حالیکه مجلس اعلاي عراق مورد پشتیبانی همه جانبه جمهوری اسلامی است) میگوید: ما در تصمیمات مجلس اعلاي عراق دخالتی نداریم و این مجلس خودش تصمیم

میگیرد (4). از سخنان وزیر امور خارجه حکومت اسلامی و با توجه به دیپلماسی مبهم و چند پهلوئی رژیم جنین برمیآید که در صورت لزوم (مانده به هر قیمت)، علیرغم تبلیغات ضد و نقیض، از هماهنگی با مقاصد آمریکا نیز خودداری نخواهند کرد. اگرچه هیچگاه از پیش آمدها، متغیرها و اتفاقات غیرمنتظره یا پیش بینی نشده در منطقه نمیتوان غافل شد. بطور مثال: تغییرات و شکل گیریهای گروهی اخیر، و غیرمنتظره در صحنه سیاسی افغانستان که میتواند بسیاری از محاسبات را در هم بریزد از آنجمله اند.

نتیجه اینکه، موارد بالا خبر از رویدادهای بزرگ و مخاطره آمیز را در منطقه و در رابطه با منافع ملی ما میدهد که در خفیف ترین احتمال هم نمیتوان به آسانی از کنار آن گذشت. در این رابطه شاید اشاره ای به نقش ها و نقشه های زیر بنای آن بتواند بما کمک کند تا در اوضاع و احوال پراشوب کنونی، مسئولیت های بی چون و چرای خود را بیش از پیش دریابیم:

1) نقش جمهوری اسلامی در مقابله با حوادث

رژیم جمهوری اسلامی که متأسفانه به عنوان حاکم، اهرم نخستین را در اختیار دارد، تاکنون نشان داده است که برای ماندن خود، به هر قیمت، کوچکترین ارزشی برای منافع ملی ایران قائل نیست، حتی به صراحت میتوان گفت که امکان بسیار دارد بنا بر خصلت خودکامه، در معامله رفتن یا ماندن، دست به عمل نابکارانه ای بزند که بکسر منافع ملی و هستی ایران را بخطر بیاندازد.

2) نقش آمریکا

سوال اینست که آمریکایی ها پس از سرنگونی رژیم صدام چه طرحی را میخواهند در عراق پیاده کنند؟ و بدنبال چه سیستم حکومتی در عراق هستند؟ یک سیستم فدراتیو، و یا نوعی دموکراسی شبیه افغانستان؟!

در صورت نوع اول، بخصوص در رابطه با کردها، که بدون شك تأثیر مستقیم روی ایران و منافع ملی ایران در حال و آینده دارد، چه بسا باید شاهد تسری چنین سیستمی در دیگر کشورهای همسایه عراق (بوئژه برای کمک به ظهور مرزهای نو) آنهم با الگوهای آمریکایی مآب، که خود عواقب دیگری را در پی خواهد داشت باشیم. هستند هم اکنون گروههایی که (بوئژه مقیم آمریکا) بدون در نظر گرفتن شرایط ژئوپلیتیک، فرهنگی، جمعیتی، اقتصادی و دیگر شرایط حساس و لازم، آگاهانه و یا ناآگاهانه تبلیغ سیستم فدراتیو آمریکایی مآب را برای ایران میکنند، و حتی پیش نویس قانون اساسی هم برای آن تدارک دیده اند (5).

3) ظهور مرزهای جدید

آیا آمریکا پس از فیصله مسئله عراق و رفع زحمت صدام، موضوع را خاتمه یافته تلقی خواهد کرد، یا همچنان با ادامه شعار مرگ بر تروریسم، در جستجوی تروریستهای پراکنده در نقاط مختلف، و با حساب قبلی، شکل گیری هندسی جدیدی را در منطقه دنبال میکند؟ که در اینصورت فصل بسیار جدي و خونینی در منطقه گشوده خواهد شد. باید دقیقاً توجه داشت که مرزبندی های جغرافیای نفت در دل زمین، عیناً منطبق با مرزبندی های روی زمین نیست! و منافع استعماری سیرنشدنی جهانخواران، دست یابی به مرزهای زیر و زبر زمین را قویاً میتواند هدف اصلی قرار دهد. به هر شکل و به هر قیمت! حمله آمریکا - نقشه آمریکا و همراهان منطقه ای او به هر شکلی که عملی شود، تأثیر مستقیم روی ایران خواهد داشت. باید دید که در گیرودار چنین اثری عکس العمل نیروهای گوناگون و نیروهای نگاهبان منافع ملی ایران چیست و این نیروها در چه وضعیتی قرار دارند:

الف) رژیم حاکم که به هر ترتیب و به هر قیمتی که تمام شود، فقط میخواهد بماند.

ب) کمونیست های سابق و کنونی، که بخشی از آنان نیز بدنبال راه حل های توخالی اصلاح طلبان رژیم حاکم در غلطیدند، نه تشکلی دارند و نه در صحنه سیاسی ایران نیروئی به شمار می روند، و در هر حال استراتژی مشخصی در جهت رویارویی با حوادث شوم، و تأمین منافع ملی ایران ندارند.

پ) خواستاران پر و پا قرص سلطنت و نظام پادشاهی مشروطه، که بجای سازماندهی، بوئژه در داخل کشور و تدارک ابزار مقابله با حوادث شوم آینده، بیشتر از هر چیز به استقرار نظام مورد علاقه خود میاندیشند، بدون آنکه راهکاری منسجم و سازمان یافته، حتی برای تأمین همین خواسته خود پی افکنده باشند. متأسفانه بخش قابل توجهی از آنان، پیش از تدارک یک اتحاد مبتنی بر قبول قطعیت اراده

ملت، شعور تاریخی خود را با شعار پر کرده، و هنوز با زنده باد و مرده باد، در عرصه داوری های ذهنی خود دست و پا میزنند.

ت) نیروی عظیم ملی و پرچمداران این نیروی عظیم، که با تکیه به مکتب اصالت ملت، از پس دهه ها مبارزه و تجربه متأسفانه باید گفت بمراتب آرام تر از ناآرامی های خطرناک موجود حرکت میکنند! اصولاً حرکات کند و پراکنده، تا آنجا که به جو اختناق و سرکوب مربوط میشود برای هر طیف فکری و سیاسی مخالف قابل فهم است، اما با توجه به شرایط حساس ایران و منطقه، که هر کدام میتواند فاجعه ملی بیار آورد، غیرقابل بخشش است.

بدیهی است که در طیف پرچم داران ایرانپرست، همه گروهها و کسانی که به منافع ملی ایران میانداشند، صمیمانه میتوانند قرار بگیرند اما سوال مستقیماً از ملت گرایان است که در این برهه سرنوشت ساز کجای این صفحه شطرنج قرار دارند؟ اگر برای برخی از طیف ها و گروههای سیاسی، گرایش به اتحاد يك واکنش طبیعی - تاکتیکی و مقطعی برابر ضرورت زمان محسوب میشود، برای ملت گرایان (ناسیونالیستها) يك رسالت، يك وظیفه بی چون و چرا، و يك فرمان قطعی برای تحقق بخشیدن به آرمانهاست که سالهای متمادی از آن سخن گفته اند. بفرمان «باید» های «خاک و خون» ناگفته پیداست که نمازگزارانش «باید» بتوانند حرف آخر را بزنند. اما چگونه؟ با صراحت باید گفت که آرمان خواهان ملی، هنوز خودشان هم در این میدان نبرد به ساز و برگ یکدست نرسیده اند. تجربه دردناک 23 سال گذشته مردم ایران را بیدار و به سوی بازشناسی هویت تاریخی، فرهنگی و ملی شان سوق داده است، و به حکم تجربه، امروز میباید به این تشخیص رسیده باشند که مستحکمترین سنگر و یگانه تکیه گاه رهایی و استقلال تکیه به «خود» میباشد و به این نتیجه رسیده باشند که سرانگشت هیچ بیگانه ای پشت آنها را نمی خاراند. بنظر میرسد که بیداری مردم، اشتیاق آنان به بازشناسی هویت تاریخی و رسیدن به آزادی زمینه را برای خیزش ملی و برخورد با حوادث آماده کرده است اما ملت گرایان هنوز نتوانسته اند فاصله های چشمگیر را تا رسیدن به يك انسجام و اتحاد سازمان یافته در پیوند با مردم پر کنند، و تا چنین نشود، چگونه میتوان برابر حوادث شوم آینده ایستادگی کرد و به استیفای حقوق و منافع ملی ایران دست زد؟ در این مرحله، هم وظیفه مردم و هم وظیفه پرچمداران ملت گرایی است که باید دست در دست یکدیگر بگذارند.

نتیجه:

بررسی و اشارات کوتاه نسبت به وقایع و حرکتهای نظامی سیاسی جاری در منطقه و در ایران، علاوه بر شناسایی آنچه میگذرد، در واقع برای نشان دادن موکد و هشدار دهنده اوضاع وخیمی است که در لحظه و هر مرحله میتواند بکلی منافع ملی و تمامیت ارضی ما را بخطر بیاندازد، و در برخورد با چهره زشت و بارز این وخامت است که باید بدانیم جایگاه موظف ما کجاست؟ طرح سوالات گوناگون در این نوشتار برای آنستکه جداً بیدار شویم و بفهمیم که چگونه باید مسئولانه به این سئوالات و در ارتباط با منافع ملی خود پاسخ لازم را بدهیم.

در برداشت از این نتیجه گیری باید گفت، همه احزاب، سازمانها و کسانی که در يك جمله، ایران را ارث پدری خود و غیرقابل تقسیم با غیر میدانند، باید هر چه زودتر، در گام اول فصل مشترک آرمانهای خود را برجسته کنند، تا بتوانند با تکیه بر نکات مورد توافق، سازماندهی فراگیر ملی را عملی سازند. فراموش نکنیم که پیدا کردن هرگونه راهکاری در این زمینه، پیش از هر چیز به بیرون آمدن از پیله های تنگ اندیشی و درک موقعیت خطیر ایران نیازمند است.

از سوی پان ایرانیستهای خارج از کشور
محمد صفائی پور

(1) تلویزیون فرانسه - آلمانی ، 27 ژوئیه 2002.

(2) رادیو بین المللی فرانسه

(3 و 4) خبرگزاری ایسنا.

(5) تهیه و تنظیم از بینش نوین، انتشارات ایران جوان، اکتبر 1999، لس آنجلس.